

عطف مقررات به گذشته؛ کاوش در رویه دیوان عدالت اداری

محمدرضا رفیعی^۱

حمیدرضا رحمانی^۲

چکیده

یکی از جهات شایع دعاوی ابطال مقررات در دیوان عدالت اداری، عطف بماسبق شدن آنها است. این دعاوی دایرمدار این ادعاست که پیشتر در خصوص موضوعی خاص، وضعیت مشخصی حاکم بوده است و مقرره مورد اعتراض تغییری در آن ایجاد کرده است. بررسی آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری نشان می‌دهد دآوری درباره ادعای عطف مقررات به گذشته، گاهی با چالش‌هایی همراه است. پرسش مشخصی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود این است که در چه صورتی می‌توان گفت یک مقرره عطف به گذشته شده است؟ پاسخ به این پرسش، به عنوان هدف اصلی این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است، مستلزم شناخت حالت‌هایی است که می‌تواند مبنای طرح این ادعا باشد. برای شناخت این حالت‌ها توجه به ظروف زمانی وقایع و تغییر وضعیت حاکم بر وقایع ضروری است. برای وقایع سه ظرف زمانی متصور است: گذشته، جاری (مربک از بخش گذشته و بخش آینده) و آینده. تغییر وضعیت حاکم بر وقایع نیز می‌تواند ناظر بر تغییر وضعیت گذشته، جاری و یا آینده باشد. بر اساس این گونه‌ها هشت حالت قابل صورت‌بندی است. هر کدام از این حالت‌ها در بردارنده دو وضعیت وجود فرصت مناسب جهت تطبیق با وضعیت جدید و نبود آن است. در بین آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری کمابیش مصادیقی برای این حالت‌ها یافت می‌شود که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: دیوان عدالت اداری، رویه قضایی، عطف مقررات به گذشته، ماده ۴ قانون مدنی.

۱. قاضی دیوان عدالت اداری

Email: mrrafeei@gmail.com

۲. کارشناس دیوان عدالت اداری

Email: h.rahmani69@gmail.com

مقدمه

دعاوی ابطال مقررات بنا به دلایل و جهات متعددی در دیوان عدالت اداری (از این پس، دیوان) طرح می‌شود. یکی از آنها عطف بامسبق شدن مقررات است. این دعاوی، بر اساس یک جمع‌بندی کلی، وقتی طرح می‌شوند که بنا به ادعای شکات، پیشتر در خصوص موضوعی خاص، وضعیت مشخصی حاکم بوده است. اما به موجب مقررہ مورد اعتراض تغییری در آن ایجاد شده است. ارزیابی این ادعا و داوری درباره عطف مقررات به گذشته، همیشه آسان نیست. مصادیق مختلفی را می‌توان مثال آورد که شاکی، با ذکر استدلال‌های قابل توجهی، مدعی عطف مقررہ به گذشته شده است. اما طرف شکایت نیز با ذکر استدلال‌های قابل توجهی، منکر این امر شده است. گاهی این اختلاف بین اعضای هیأت‌های تخصصی و هیأت عمومی نیز بروز می‌یابد. پرسش مشخصی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود این است که در چه صورتی می‌توان گفت یک مقررہ عطف به گذشته شده است؟ یا به تعبیر دقیق‌تر، در چه مواردی تغییر در وضعیت قبلی مترتب بر وقایع موضوع مقررات، مصداق عطف شدن آنها به گذشته دانست؟ بدیهی است پاسخ به این پرسش، شرط لازم برای رسیدگی به دعاوی مربوط بوده و خود مستلزم پاسخ به برخی پرسش‌های فرعی است. از جمله این که مؤلفه‌های دخیل کدامین هستند و این که برای هر یک از این مؤلفه‌ها چه گونه‌هایی قابل تعریف است؟

دعاوی ابطال مقررات به جهت عطف به گذشته، مسایل قضایی دیگری نیز دارد که خارج از چارچوب این نوشتار است و از این رو به آنها پرداخته نمی‌شود. از جمله این که درباره ممنوعیت عطف به گذشته، حدود اختیارات مقررہ‌گذار و قانون‌گذار چه نسبتی با هم دارند؟ ماده ۴ قانون مدنی با عطف مقررات به گذشته چه نسبتی دارد؟^۱

۱. شکات معمولاً به ماده ۴ قانون مدنی استناد می‌کنند. در آراء فراوانی از هیأت‌های تخصصی و هیأت عمومی نیز به این ماده استناد شده است. اما با این حال، از سوی برخی اعضای این هیأت‌ها این ایراد طرح شده است که این ماده، با توجه به مفاد آن، در بحث عطف مقررات به گذشته قابلیت استناد ندارد و یا چنین استدلال شده که ماده ۴ به قانون‌گذار اجازه عطف قوانین به گذشته را داده است و به همین ترتیب مقررہ‌گذار نیز چنین جوازی دارد. دفاعیات معاون امور حقوقی دولت درباره مقررہ موضوع دادنامه شماره ۷۸۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۲۴ نیز از این سنخ است. هم‌چنین مطلبی نیز نقل قول شده است که «عطف نمودن اثر قانون جدید به گذشته تنها در صلاحیت قانون‌گذار است و سایر مصوبات و مقررات دولتی مانند آیین نامه واجد چنین ویژگی نمی‌باشد.» (شایگان و غمامی، ۱۳۹۷: ۱۲۵)

موارد مجاز و یا الزامی برای عطف مقررات به گذشته کدام است؟^۱ راجع به جنبه زمانی قوانین و به طور خاص عطف آنها به گذشته، مطالب مفیدی نگاشته شده است.^۲ با این حال، برای این پرسش پاسخ دقیقی به دست نمی‌آید که یک مقرر در چه صورتی عطف به گذشته شده است؟ در این مقاله، به اتکای برخی از نوشته‌های داخلی و خارجی، کوشش شده است که از رهگذر معرفی تمامی حالت‌های متصور برای تغییر وضعیت مترتب بر وقایع، چارچوبی برای پاسخ به این پرسش تدوین شود.^۳

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و در دو بخش تدوین شده است. در بخش نخست، حالت‌های متصور برای تغییر وضعیت مترتب بر وقایع موضوع مقررات معرفی و تبیین شده است. در بخش دوم، رویه هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان بررسی شده است.

۱. حالت‌های متصور برای تغییر وضعیت حقوقی مترتب بر وقایع موضوع

مقررات

شناخت حالت‌های متصور برای تغییر وضعیت مترتب بر وقایع، ابتدا مستلزم توجه به این نکته است که با دو مؤلفه مجزای وقایع موضوع مقررات و تغییر وضعیت مترتب بر این وقایع مواجهیم.^۴

۱. گاهی شکایت از این است که چرا مقرر مورد اعتراض، عطف به گذشته نشده است. برای مثال، شکایت موضوع دادنامه شماره ۲۱۷ مورخ ۱۳۸۸/۰۳/۱۰ هیأت عمومی و شماره ۱۳۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۰۷ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی قابل ذکر است. به طور کلی این پرسش قابل طرح است که آیا دستگاه‌های اجرایی برای عطف مقررات ارفاقی خود به گذشته با تکلیفی مواجه هستند و یا این‌که آیا این کار مجاز است؟

۲. برای دیدن فهرستی از این نوشته‌ها، نک (شایگان و غمامی، ۱۳۹۷: ۱۳۱) ضمناً در برخی نوشته‌ها به جایگاه اصل ممنوعیت عطف مقررات به گذشته در رویه دیوان پرداخته شده است. از جمله نک: (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۷۳) و (مزارعی، ۱۳۹۵: ۸۷-۸۳)

۳. نگارندگان در منابع مورد رجوع با حالت‌های هشت‌گانه‌ای که در این نوشتار معرفی شده‌اند، مواجه نشدند. با این حال، در برخی نوشته‌ها، به برخی از این حالت‌ها اشاره شده است. از جمله، نک: (Sullivan, 2007: 254). (Hancher & et al.,)

(Palmer & Sampford, 1994: 220) و (Pauwels, 2013: 99-102)

۴. این دوگانه در قالب دو تعبیر «منشأ» و «اثر» نیز بیان شده است. نک: (سلجوقی، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۹)

عطف مقررات به گذشته؛ کاوش در رویه دیوان عدالت اداری / ۹۵

محمد رضا رفیعی، حمیدرضا رحمانی

این تفکیک باید لحاظ شود.^۱ زیرا هر کدام از دو این مؤلفه، ظروف زمانی مختص خود را دارند که تلازمی با یکدیگر ندارند.^۲

موضوع مقررات وقایعی هستند که ظروف زمانی مختلفی دارند. این وقایع می‌توانند به گذشته یا آینده متعلق باشند و یا در جریان باشند. مقررات‌گذاری به لحاظ تشریفاتی و زمان‌بر بودن، نمی‌تواند صرفاً در ظرف اکنون قرار گیرد. وقایع گذشته وقایعی هستند که در گذشته شروع شده‌اند و در گذشته به پایان رسیده‌اند. در مثل برای فارغ‌التحصیلان، دوره تحصیلشان واقعه گذشته محسوب می‌شود. وقایع در جریان، وقایعی هستند که در گذشته شروع شده‌اند و در زمان مقررگذاری نیز در جریان هستند و قرار است در آینده به پایان برسند. این وقایع دارای دو بخش گذشته و آینده هستند.^۳ در مثل برای دانشجوی نیمسال پنجم دوره کارشناسی، چهار نیمسال قبلی بخش گذشته و نیمسال‌های بعد بخش آینده تحصیل وی است.^۴ وقایع آینده هم در لحظه مقررگذاری هنوز محقق نشده‌اند و قرار است در آینده تحقق یابند. در مثل برای دانشجویان کارشناسی، دوره کارشناسی ارشد واقعه آینده محسوب می‌شود. البته حدود و ثغور وقایع همیشه روشن نیست و گاهی وقایعی مثل واردات یا ساخت مسکن یافت می‌شوند که تشخیص نقطه شروع و یا پایان آنها دشوار است.^۵

۱. به نظر می‌رسد توجه دقیق‌تر به این تفکیک، می‌توانست به برخی نویسندگان کمک کند تا تقسیم‌بندی‌ها و تحلیل‌های دقیق‌تری ارائه کنند.

۲. البته هم‌چنان که خواهیم گفت، در مورد برخی وقایع، ترتب برخی وضعیت‌ها منتفی است. به طور مثال، تغییر وضعیت گذشته واقعه آینده متصور نیست.

۳. این تجزیه ضرورت دارد. زیرا هرچند تمامی اجزا، مجموعاً یک واقعه مشخص را تشکیل می‌دهند، اما نمی‌توان برای این اجزا، ماهیت مستقلی قابل نبود. چه بسا واقعه نیمه تمام بماند. در این صورت اجزای گذشته می‌توانند واجد اثر باشند. در مثل واحدهای گذرانده شده توسط دانشجوی اخراج شده، برای تحصیل بعدی وی اعتبار داشته باشد.

۴. پرسش قابل طرح این است که تکلیف نیمسال پنجم چه می‌شود. به نظر می‌رسد این نیمسال خود یک واقعه جاری و قابل تجزیه به بخش گذشته و بخش آینده است. در مثل در آبان‌ماه، انتخاب واحد، بخش گذشته است و امتحانات پایان نیمسال، بخش آینده. البته نباید این فرض را منتفی دانست که ممکن است درباره برخی مصادیق وقایع جاری، نتوان چنین تجزیه‌ای را انجام داد.

۵. برخی از آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی ناظر به همین چالش است. مقررات حاکم بر واردات تغییر می‌کند و اعمال این مقررات در مورد برخی مصادیق، اختلاف‌برانگیز می‌شود. برای مثال، دادنامه شماره ۲۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷ هیأت تخصصی اقتصادی مالی قابل ذکر است.

بحث عطف به گذشته زمانی موضوعیت مییابد که در وضعیت حقوقی قبلی تغییری صورت گیرد. گاهی نقطه اختلاف همین مسأله است و ابتدا باید به آن پرداخت. برخی از آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی به این اختلاف پرداخته‌اند.^۱ اما اگر تغییری در وضعیت قبلی ایجاد شده باشد، این تغییر می‌تواند به سه گونه متفاوت محقق شود. گاهی این تغییر ناظر به وضعیت گذشته، گاهی ناظر به وضعیت جاری و گاهی ناظر به وضعیت آینده است.^۲

حالت نخست از این قرار است که مقررگذار پیشتر وضعیت مشخصی را برای واقعه مشخصی تعیین کرده است که آن وضعیت محقق شده و بر مضمولانش اعمال شده است. حال آن را تغییر می‌دهد. برای مثال، پیشتر مدارک تحصیلی دانشگاه‌های مجازی معتبر اعلام شده بود. اکنون اعتبار آن مدارک را کان‌لم‌پکن می‌کند. این حالت می‌تواند به دو صورت محقق شود: فرصت تطبیق وضعیت به مضمولان داده می‌شود. در مثل برای دارندگان مدارک بی اعتبار شده، فرصتی برای شرکت در یک آزمون علمی فراهم می‌شود و در صورت موفقیت، مدرک آنها معتبر اعلام می‌شود. حالت دوم، فرصت تطبیق وضعیت داده نمی‌شود. در مثل برای اعاده اعتبار مدارک مذکور راهکاری پیش‌بینی نشده باشد.

گاهی تغییر ناظر به وضعیت جاری است.^۳ با این توضیح که پیشتر مقررگذار وضعیت مشخصی را برای واقعه مشخصی تعیین کرده است، اما در جریان حکومت آن وضعیت و قبل از آن که به تمامیت خود برسد، آن را تغییر می‌دهد.^۴ در مثل پروانه‌ای که قبلاً معتبر اعلام

۱. در دادنامه شماره ۷۴۸ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۰۵ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی، حسب مقرر مورد اعتراض فارغ-التحصیلان رشته پرتودرمانی (رادیوتراپی) برای استفاده از عنوان رشته جدیدی به نام رادیوآنکولوژی، باید دوره آموزشی تکمیلی را طی کنند. شکات مدعی بودند که مقرر عطف به گذشته شده است. هیأت تخصصی، از جمله، این ادعا را نپذیرفت. همچنین دادنامه شماره ۶۴۶۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۵ هیأت عمومی قابل ذکر است که بخشی از مصوبه مورد اعتراض مغایر ماده ۴ قانون مدنی دانسته شد. با این حال، اقلیت بر این باور بودند که عطف به گذشته‌ای صورت نگرفته است. چرا که مصوبه مورد اعتراض ناظر به اجرای مصوبه دیگری است که پیشتر تصویب شده است. کما این که اصولاً تاریخ اجرایی شدن آیین‌نامه اجرایی قانون، قبل از تصویب آن و تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون است.

۲. برخی نویسندگان صرفاً به تغییر وضعیت گذشته و آینده اشاره کرده‌اند و اثر فوری قانون را ناظر به تغییر وضعیت آینده وقایع جاری دانسته‌اند. (Sullivan, 2007: 254) اما به نظر می‌رسد اصل اثر فوری قانون، ناظر به وضعیت جاری است و چنان‌که ذکر خواهد شد این وضعیت هم بر وقایع گذشته و هم بر وقایع جاری قابلیت ترتب دارد.

۳. برخی نویسندگان بین آثار مستمر و آثار تدریجی الحصول مترتب بر موقعیت‌های حقوقی قابل به تفکیک شده‌اند. (دانش پژوه، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۸) به نظر می‌رسد مجموع آنها را می‌توان وضعیت جاری، بنا به تعریفی که در ادامه می‌آید، قلمداد کرد.

۴. از تعبیر «پدیده‌های ناتمام حقوقی» استفاده شده است. نک: (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۷۴)

عطف مقررات به گذشته؛ کاوش در رویه دیوان عدالت اداری / ۹۷

محمد رضا رفیعی، حمیدرضا رحمانی

شده است، از زمان اجرایی شدن مقررہ یا پس از آن (قبل از اتمام مدت اعتبار پروانه)، بی- اعتبار اعلام شود.^۱ این حالت نیز می‌تواند به دو صورت محقق شود: تغییر به نحوی است که مشمولان فرصت تطبیق وضعیت خود را دارند. در مثل تحت شرایطی امکان اعاده اعتبار پروانه‌های بی‌اعتبار شده وجود داشته باشد. ممکن است تغییر نیز به نحوی باشد که تمام یا بخشی از مشمولان چنین فرصتی را نداشته باشند.

گاهی تغییر ناظر به وضعیت آینده است. با این توضیح که پیشتر مقررہ‌گذار وضعیت مشخصی را برای واقعه مشخصی تعیین کرده است، قبل از آن‌که زمان تحقق وضعیت برسد، آن را تغییر می‌دهد. در مثل سه ماه قبل از آغاز ثبت نام در یک آزمون، برخی شرایط ثبت نام در آن آزمون تغییر می‌کند. این حالت نیز می‌تواند به دو صورت محقق شود: تغییر به نحوی است که مشمولان فرصت تطبیق وضعیت خود را دارند. در مثل هزینه ثبت نام در آزمون دو برابر شود. ممکن است تغییر به نحوی باشد که تمام یا بخشی از مشمولان چنین فرصتی را نداشته باشند. در مثل حداکثر سن مجاز برای ثبت نام را ۵ سال کاهش دهد. البته هم در این خصوص و هم وضعیت‌های دیگر، ممکن است گزینه‌های مختلفی برای تمهید فرصت تطبیق وجود داشته باشد و هم چنین تأثیرات گزینه‌ها بر مشمولان متفاوت باشد.^۲

بر اساس این مؤلفه‌ها، تغییر وضعیت مترتب بر وقایع، در هشت حالت قابل صورت‌بندی است که البته هر کدام از آنها در بردارنده دو وضعیت وجود فرصت مناسب جهت تطبیق با وضعیت جدید و نبود آن است.^۳ در ادامه به این حالت‌ها می‌پردازیم. قبل از آن اشاره به این نکته ضروری است که امکان لحاظ برخی دیگر از مؤلفه‌ها و در نتیجه افزایش حالت‌های متصور

۱. هیأت عمومی در برخی آراء خود، از جمله دادنامه شماره ۹۹۹ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۲، بین لغو اعتبار پروانه‌ها با تمدید آنها قابل به تفکیک شده است و اعمال مقررات جدید در زمان تمدید پروانه‌ها را محل ایراد ندانسته است. البته این رویکرد در بین قضات دیوان مخالفانی دارد و چنین استدلال شده که باید بین اخذ اولیه و تمدید پروانه فرق گذاشت.

۲. بر این اساس، درباره مثال افزایش هزینه ثبت نام چنین می‌توان گفت که ممکن است بخشی از مشمولان توان پرداخت افزایش هزینه را نداشته باشند و از ثبت نام انصراف دهند.

۳. تعبیر «فرصت مناسب جهت تطبیق با وضعیت جدید» حق مطلب را ادا نمی‌کند. گاهی این فرصت کارکرد جبرانی و ترمیمی دارد.

وجود دارد. از جمله این که آیا ضمن مقررہ نخست، هشدار امکان تغییر آتی داده شده است یا خیر.^۱ دیگر این که، دلایل تغییر در وضعیت اولیه چه بوده است.^۲

۱.۱. تغییر وضعیت گذشته مترتب بر وقایع گذشته

گاهی آن چه از سوی مقررہ‌گذار صورت می‌گیرد تغییر وضعیت گذشته مترتب بر وقایع گذشته است.^۳ با این توضیح که بر وقایع گذشته، پیشتر وضعیت حقوقی مترتب شده است که آن وضعیت نیز محقق شده است. حال مقررہ‌گذار تغییری در آن وضعیت ایجاد می‌کند. به طور مثال، حسب مقررہ پیشین، نمره ۱۰ برای قبولی در آزمون مشخصی کافی بوده و دارندگان نمره ۱۰ به بالا قبول اعلام شده‌اند. حال مقرر شود که شرط قبولی در آن آزمون، کسب نمره ۱۲ است و بر این اساس، قبولی عده‌ای منتفی می‌شود که نمره کمتر از ۱۲ به دست آورده‌اند. در مقررہ جدید ممکن است فرصت تطبیق پیش‌بینی شده باشد. در مثل برای دارندگان نمره کمتر از ۱۲، آزمونی برگزار شود. ضمن این که ممکن است فرصتی پیش‌بینی نشده باشد.

تردیدی نیست که در این وضعیت، مقررات عطف به گذشته شده‌اند. با این حال، باید بین حالتی که فرصت تطبیق وضعیت پیش‌بینی شده است با وقتی که چنین فرصتی پیش‌بینی نشده است، فرق گذاشت. درباره حالت دوم شاید بتوان گفت که فرصت فراهم شده، به نحوی گذشتگی زمان را منتفی می‌کند.

۱.۲. تغییر وضعیت جاری مترتب بر وقایع گذشته

گاهی آن چه از سوی مقررہ‌گذار صورت می‌گیرد تغییر وضعیت جاری مترتب بر وقایع گذشته است. با این توضیح که بر وقایع گذشته، پیشتر وضعیت حقوقی مترتب شده است که آن وضعیت در جریان است. حال مقررہ‌گذار تغییری در آن ایجاد می‌کند. در مثل پروانه‌ای قبلاً

۱. به نظر می‌رسد نتوان برای هشدارهای کلی اعتباری قایل شد. اما شاید بتوان هشدارهای مشخص را معتبر دانست. برای مثال، در ابتدای دوره تحصیلی اعلام شود که ممکن است در نیمسال آخر به جای ۲۰ واحد، ۲۴ واحد ارائه شود.

۲. به طور کلی عواملی چون وضعیت‌های اضطراری، اشتباه و فساد می‌تواند دلایل تغییر باشند. ضمناً ممکن است مقررہ‌گذار تغییر در مقررات قبلی را از لوازم صلاحیت مقررہ‌گذاری خود بداند.

۳. این حالت با عنوان Retroactive application نیز شناخته می‌شود. نک: (Sullivan, 2007: 254)

صادر شده و دارندگان این پروانه از آثار اعتبار آن برخوردار بوده‌اند، اکنون اعلام می‌شود که دیگر اعتبار ندارد.

در باب مقررات موضوع این وضعیت، داوری درباره عطف شدن آنها به گذشته از این حیث محل تردید است که هرچند موضوع مقرر به گذشته تعلق دارد و همین می‌تواند مبنای استدلال عطف شدن آن به گذشته قرار گیرد. اما وضعیت مترتب بر آن، در جریان است و وضعیت قبلی نیز کان‌لم‌یکن نشده است. در مواردی که فرصت تطبیق وجود دارد، استدلال اخیر از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۳.۱. تغییر وضعیت آینده مترتب بر وقایع گذشته

گاهی آن‌چه از سوی مقررگذار صورت می‌گیرد تغییر وضعیت آینده مترتب بر وقایع گذشته است.^۱ با این توضیح که پیشتر بر وقایع گذشته وضعیتی مترتب شده است که آن وضعیت هنوز محقق نشده است. حال مقررگذار تغییری در آن وضعیت ایجاد می‌کند که می‌تواند با اعطای فرصت تطبیق باشد و چنین فرصتی پیش‌بینی نشده باشد. برای مثال، برای داوطلبان شرکت در آزمون کارشناسی ارشد، میزان تأثیر معدل دوره کارشناسی آنها در آزمون مذکور، از ده درصد قبلی به بیست درصد تغییر می‌کند. ممکن است این تغییر با فرصت تطبیق همراه باشد، در مثل در مورد داوطلبانی که به اعمال این تغییر تمایلی ندارند، در ضریب برخی دروس آزمون تغییراتی داده شود. ضمن این‌که ممکن است فرصتی در نظر گرفته نشود.

در باب مقررات موضوع این وضعیت، داوری درباره عطف شدن آنها به گذشته نیز محل تردید است. از یک سو، موضوع مقرر به گذشته تعلق دارد و همین می‌تواند مبنای استدلال عطف شدن آن به گذشته قرار گیرد. از سوی دیگر، وضعیت مترتب بر آن، ناظر به آینده است و همین می‌تواند مبنای استدلال مغایر قرار گیرد. در مواردی که فرصت تطبیق پیش‌بینی شده باشد، استدلال اخیر از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۱. این حالت با عنوان Retrospective application نیز شناخته می‌شود. نک: (Sullivan, 2007: 254)

۱.۴. تغییر وضعیت گذشته مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری

گفته شد که وقایع جاری بخش گذشته ای دارند. گاهی آن چه از سوی مقررگذار صورت می گیرد تغییر وضعیت گذشته مترتب بر این بخش است. با این توضیح که بر بخش گذشته وقایع جاری پیشتر وضعیتی مترتب شده است که آن وضعیت محقق شده است. حال مقررگذار تغییری در آن وضعیت ایجاد می کند. برای مثال، مقرر شده بود نمره قبولی دروس نیمسال نخست ۱۰ باشد، حال در مورد دانشجویان نیمسال چهارم مقرر می شود که این نمره ۱۲ است و در نتیجه قبولی های زیر ۱۲ منتفی می شود.

درباب مقررات موضوع این وضعیت، داوری درباره عطف شدن آنها به گذشته محل تردید است. از یک سو، واقعه و وضعیت تغییر یافته هر دو به گذشته تعلق دارد. همین می تواند مبنای استدلال عطف شدن آن به گذشته قرار گیرد. اما از سوی دیگر موضوع مقرر بخش از واقعه ای است که همچنان در جریان است و قرار است در آینده به پایان برسد. همین می تواند مبنای استدلال مغایر قرار گیرد. همانند وضعیت پیشین، در مواردی که فرصت تطبیق پیش بینی شده باشد، استدلال اخیر از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۱.۵. تغییر وضعیت جاری مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری

گاهی آن چه از سوی مقررگذار صورت می گیرد تغییر وضعیت جاری مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری است. با این توضیح که بر بخش گذشته وقایع جاری پیشتر وضعیتی مترتب شده است که آن وضعیت در جریان است. حال مقررگذار تغییری در آن ایجاد می کند. برای مثال، مقرر شده بود در نتیجه مشروطی در نیمسال نخست، تعداد واحد مجاز برای این دانشجویان در نیمسال های بعد ۱۶ است. حال در مورد دانشجویان نیمسال چهارم مقرر می شود که از این پس ۱۴ واحد مجاز خواهد بود.

درباب مقررات موضوع این وضعیت، داوری درباره عطف شدن آنها به گذشته محل تردید است. از یک سو، واقعه به گذشته تعلق دارد. همین می تواند مبنای استدلال عطف شدن آن به گذشته قرار گیرد. اما از سوی دیگر موضوع مقرر بخش از واقعه ای است که همچنان در جریان می باشد و قرار است در آینده به پایان برسد. همین می تواند مبنای استدلال مغایر قرار گیرد. ضمن این که وضعیت تغییر یافته، در جریان بوده و وضعیت قبلی نیز کان لم یکن نشده

عطف مقررات به گذشته؛ کاوش در رویه دیوان عدالت اداری / ۱۰۱

محمد رضا رفیعی، حمیدرضا رحمانی

است همانند وضعیت پیشین، در مواردی که فرصت تطبیق پیش‌بینی شده باشد، استدلال اخیر از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۱.۶. تغییر وضعیت آینده مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری

گاهی آن‌چه از سوی مقررگذار صورت می‌گیرد تغییر وضعیت آینده مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری است. با این توضیح که بر بخش گذشته وقایع در جریان پیشتر وضعیتی مترتب شده است که آن وضعیت هنوز محقق نشده است. حال مقررگذار تغییری در آن وضعیت ایجاد می‌کند. برای مثال، ابتدا مقرر شده بود نمرات دروس نیمسال نخست، در معدل کل احتساب نشود. حال در مورد دانشجویان نیمسال چهارم مقرر می‌شود که این نمرات در معدل کل احتساب خواهد شد.

این وضعیت، همانند وضعیت دوم است. از یک سو، موضوع مقرر به گذشته تعلق دارد اما از سوی دیگر، وضعیت مترتب بر آن، ناظر به آینده است. با این تفاوت که موضوع مقرر، بخشی از واقعه‌ای می‌باشد که هم‌چنان در جریان است و قرار است در آینده به پایان برسد. همین می‌تواند مبنای استدلال مغایر قرار گیرد. همانند وضعیت‌های پیشین، در مواردی که فرصت تطبیق پیش‌بینی شده باشد، استدلال اخیر از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۱.۷. تغییر وضعیت مترتب بر بخش آینده وقایع جاری

گفته شد که وقایع جاری بخش آینده‌ای دارند. گاهی آن‌چه از سوی مقررگذار صورت می‌گیرد تغییر وضعیت این بخش بوده که طبعاً وضعیت آینده آنها خواهد بود. برای مثال، در مورد دانشجویان کارشناسی مقرر شود که تعداد دروس معرفی به استاد، از سه درس به دو درس کاهش می‌یابد. در این مثال، دانشجویان نیمسال دوم از فرصت تطبیق برخوردارند. اما ممکن است تمامی دانشجویان نیمسال آخر از چنین فرصتی برخوردار نباشند.

در باب مقررات موضوع این وضعیت، نیز داوری درباره عطف شدن آنها به گذشته محل تردید است. از یک سو، موضوع مقرر، بخشی از یک واقعه در جریان است که بخشی از آن گذشته است و در ابتدا وضعیت حقوقی متفاوتی بر بخش آینده مترتب بوده است. همین می‌تواند مبنای استدلال عطف شدن آن به گذشته قرار گیرد. از سوی دیگر، هم موضوع و هم وضعیت مترتب بر آن، متعلق به آینده هستند. همین می‌تواند مبنای استدلال مغایر قرار

گیرد. همانند وضعیت‌های پیشین، در مواردی که فرصت تطبیق وجود داشته باشد، استدلال اخیر قوت بیشتری خواهد داشت.

۸.۱. تغییر وضعیت مترتب بر وقایع آینده

گاهی آن‌چه از سوی مقررگذار صورت می‌گیرد تغییر وضعیت مترتب بر وقایع آینده است. با این توضیح که بر واقع‌ای که در آینده قرار است محقق شود، پیشتر وضعیتی مترتب شده است که آن وضعیت طبعاً محقق نشده است، اما مقررگذار تغییری در آن وضعیت ایجاد می‌کند. به طور مثال، برای ثبت نام در یک آزمون، شرایطی تعیین شده است. اما مقررگذار قبل از روز ثبت نام، تغییراتی در آن شرایط ایجاد می‌کند.

ظاهراً به آسانی می‌توان گفت که درباره مقررات موضوع این وضعیت، عطف به گذشته‌ای صورت نگرفته است. چون هم وقایع و هم وضعیت مترتب بر آنها ناظر به آینده است. اما گاهی در فاصله بین مقرر اول و دوم، مضمولان اقداماتی انجام داده‌اند. در مثل از شرکت در آزمونی دیگر منصرف شده‌اند. تغییر صورت گرفته این اقدامات گذشته را متأثر می‌سازد.^۱ بویژه اگر فرصتی برای تطبیق فراهم نشده باشد. در مثل تغییر به نحوی باشد که شماری از داوطلبان از ثبت نام در آزمون محروم شوند.

۲. بررسی رویه دیوان بر مبنای حالت‌های تعریف شده

در بخش قبل حالت‌های هشت‌گانه تغییر وضعیت مترتب بر وقایع موضوع مقررات شناسایی و تبیین شد. در این بخش برآنیم که نسبت رویه هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان با حالت‌های مذکور را بررسی کنیم.

در دادنامه شماره ۸۴۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۶ هیأت عمومی مقرر مورد اعتراض مصدق از تغییر وضعیت گذشته مترتب بر واقعه گذشته است. به موجب این مقرر، مدرک دیپلم دانشجویان مشمول، بی اعتبار اعلام شده بود و ادامه تحصیل آنها به گذراندن یک دوره آموزشی منوط شده بود. هیأت عمومی «با اخذ وحدت ملاک از ماده ۴ قانون مدنی و به

۱. به طور کلی چنین می‌توان گفت که آن بخش از زندگی مضمولان که بین مقرر نخست و دوم قرار گرفته، از این تغییر متأثر شده است.

عطف مقررات به گذشته؛ کاوش در رویه دیوان عدالت اداری / ۱۰۳

محمد رضا رفیعی، حمیدرضا رحمانی

لحاظ مغایرت با اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات، مقررات مورد اعتراض را هرچند با فرصت تطبیق همراه بود، ابطال نمود.

در دادنامه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۱ هیأت عمومی با مصدافی از تغییر وضعیت جاری مرتب بر واقعه گذشته مواجهیم که البته با تمهید فرصت تطبیق همراه است. یکی از مواد مورد اعتراض از این قرار بود: «هر یک از دفتری که ارکان تشکیلات و مجوز آنها با این آیین نامه مطابقت ندارد موظفند حداکثر تا ششماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این آیین نامه، وضعیت خود را با مفاد آن تطبیق دهند.» فقهای شورای نگهبان اطلاق این ماده را بدین شرح مغایر شرع دانستند: «اطلاق ماده ۲۶ نسبت به صاحبان دفاتری که طبق مقررات سابق با دارا بودن مدرک دیپلم اقدام به تأسیس دفتر نموده‌اند و امکان کسب مدرک کارشناسی در مدت ششماه وجود ندارد چون اقتضا دارد که دفتر آنها از اساس تعطیل و پروانه آنها لغو گردد، این یعنی تجویز اضرار بالاتدارک به آنها است و خلاف شرع می‌باشد»^۱. مقرر در موضوع دادنامه شماره ۲۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۶ هیأت عمومی نیز قابل اشاره است. در دستورالعمل مورد اعتراض که هیأت عمومی آن را ابطال کرد صرافی‌های موجود و دارای مجوز، مکلف شده بودند که حداکثر ظرف ششماه وضعیت خود را با مفاد آن تطبیق دهند.

در برخی از آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی به تفکیک وقایع جاری از وقایع گذشته توجه نشده است. از جمله می‌توان به دادنامه شماره ۵۵۲-۵۵۱ مورخ ۱۳۸۷/۸/۱۹ هیأت عمومی اشاره کرد.^۲ با این حال، تفکیک وقایع جاری از وقایع گذشته صراحتاً در دادنامه شماره ۱۶۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ آمده است: «... در مقام ارزیابی مصوبات از حیث

۱. همچنان که مشخص است صرفاً اطلاق ماده مغایر شرع دانسته شده است. اگر بخواهیم از این نظر یک قاعده کلی استنتاج کنیم، چنین می‌توان گفت که از دیدگاه فقهای شورای نگهبان تغییر وضعیت جاری مرتب بر وقایع گذشته، در صورتی خلاف شرع است که مشمولان فرصت تطبیق نداشته باشند.

۲. قانون اصلاحی مدت ریاست شورای شهر را از دو سال به یک سال کاهش داده بود. به موجب مقرر مورد اعتراض، اعلام شده بود که این اصلاحیه در مورد اشخاصی که قبل از اجرایی شدن آن، دوره ریاست‌شان شروع شده است، اعمال نمی‌شود. هیأت عمومی این مقرر را با این استدلال قابل ابطال ندانست: «حسب ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است مگر آن که در خود قانون خلاف این موضوع تصریح شده باشد... حکم مقرر در بند (ب) ... در باب مدت عضویت اعضاء مذکور در این بند برای مدت یک سال، عطف به ماسبق نشده است...»

ممنوعیت عطف بماسبق نمودن مفاد آنها با لحاظ اصل اثر فوری مقررات، تفکیک میان وقایع گذشته و جاری ضروری است...»^۱

گفته شد که یکی از حالت‌های متصور تغییر در وضعیت گذشته بخش گذشته وقایع جاری است. دادنامه شماره ۱۴۴۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ هیأت تخصصی استخدامی مصداقی از این حالت است. با این توضیح که مقرره مورد اعتراض در جریان یک آزمون استخدامی، حد نصاب آزمون کتبی را پس از برگزاری این آزمون تغییر داد تا برخی داوطلبان مردود شده، صلاحیت حضور در مرحله مصاحبه را به دست آورند.^۲ هیأت تخصصی این مقرره را قابل ابطال ندانست.^۳

برخی از دادنامه‌های هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی راجع به مقرراتی صادر شده‌اند که ناظر به تغییر در وضعیت بخش آینده واقعه جاری هستند. از جمله می‌توان به دادنامه شماره ۵۸ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۳ هیأت عمومی اشاره کرد که این هیأت مقرره مورد اعتراض را قابل ابطال ندانست. در بخشی از این دادنامه چنین آمده است: «... تسلط فارغ التحصیلان دوره دکتری به زبان خارجی... از لوازم محتوم انجام تحقیقات و پژوهش‌ها و ارایه آثار علمی معتبر است. ماده ۱۵ آیین‌نامه در باب ضوابط احراز توانایی در به‌کارگیری زبان خارجی و همچنین ماده ۳۱ در خصوص تسری مقررات آن درباره دانشجویان سال‌های تحصیلی ۸۵-۸۴ با عنایت به فرصت متناسب آنان تا زمان فراغت از تحصیل، مغایرتی با قانون ندارد...» دادنامه‌های شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۵/۷، شماره ۱۰۰۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۰ و شماره

۱. این فراز از دادنامه، با اذعان به این موضوع که پیش‌نویس آن توسط نگارندگان تهیه شد، محل ایراد است. پیشتر گفته شد که اصل اثر فوری قانون، ناظر به وضعیت جاری است که بر وقایع گذشته و بر وقایع جاری توأمان قابل ترتب است.

۲. فرایند استخدام مذکور یک واقعه جاری است. آزمون کتبی برگزار شده، بخش گذشته آن است. حد نصاب اعمال شده برای این آزمون، وضعیت گذشته مترتب بر این بخش است. تغییر حد نصاب، تغییر این وضعیت است. اگر به طور مثال، این مقرره صرفاً وزن نمره آزمون کتبی در نمره نهایی را تغییر داده بود، مصداقی برای تغییر وضعیت آینده بخش گذشته واقعه جاری بود.

۳. در بخشی از این دادنامه چنین مقرر شده است: «اکثر داوطلبان شرکت‌کننده در آزمون... حد نصاب تعیین شده در آزمون را کسب نموده و ظرفیت‌های شغلی موضوع آزمون مذکور فاقد پذیرفته شده جهت طی سایر مراحل استخدام بوده و به جهت وضع ناشی از شیوع بیماری کرونا برگزاری آزمون مجدد با صعوبت و اتلاف هزینه و وقت همراه بوده و سازمان... ضریب ۱/۲۰ را نسبت به تمامی داوطلبان به صورت یکسان اعمال نموده تا افرادی که حایز نمره‌های بالاتری بوده‌اند، بتوانند به مرحله مصاحبه راه یابند...»

عطف مقررات به گذشته؛ کاوش در رویه دیوان عدالت اداری / ۱۰۵

محمد رضا رفیعی، حمیدرضا رحمانی

۲۶۹ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۹ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی نیز از این سنخ هستند.

افزون بر اینها، دادنامه شماره ۱۶۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ که پیشتر به آن اشاره شد، اهمیت شایانی دارد.^۱ هیأت عمومی در این دادنامه برای تغییر در وضعیت بخش آینده واقعه جاری، اقدام به ضابطه‌گذاری نمود: «... درخصوص وقایع جاری، تغییر در شرایط پیشینی در صورت ضرورت امر، عدم تزییع حقوق مکتسب ناشی از بخش گذشته این وقایع و همچنین وجود فرصت مناسب جهت تطبیق مشمولین با شرایط جدید... با ایرادی مواجه نیست...» بر اساس سه ضابطه پیش گفته، بخشی از دادنامه شماره ۷۸۳ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۶ هیأت عمومی صحیح و بخشی دیگر غیرصحیح به نظر می‌رسد. با این توضیح که در مقرره مورد اعتراض، برای معافیت از شرکت در آزمون ورودی دوره دهم، کسب معدل ۱۷ در هر دو پایه هفتم و هشتم شرط شده بود، حال آن‌که پیشتر کسب معدل ۱۷ در یکی از این پایه‌ها کافی بود. هیأت عمومی شرط وجود فرصت مناسب جهت تطبیق مشمولان با شرایط جدید را بدین شرح محقق ندانست: «... این قاعده... [به] کسانی که با توجه به حکم بخشنامه قبلی وارد... [پایه] هفتم و هشتم شده نیز تسری داده شده است، مغایر حقوق مکتسب و از مصادیق عطف به ماسبق شدن مقررات و مغایر با ماده ۴ قانون مدنی است...» در این دادنامه می‌بایست بین واردان به پایه هفتم و پایه هشتم فرق گذاشته می‌شد. دسته نخست فرصت تطبیق با شرایط جدید را دارا بوده‌اند و از این رو، آن بخش از مصوبه که ناظر به این اشخاص بود، قابلیت ابطال نداشت.

همچنین می‌توان به دادنامه شماره ۸۰۶۳ مورخ ۱۴۰۲/۸/۹ هیأت عمومی اشاره کرد. در این دادنامه با چنین استدلالی ماده مورد اعتراض^۲ قابل ابطال دانسته نشد: «حکم مقرر در

۱. لازم به ذکر است نظر اکثریت هیأت تخصصی بر عدم ابطال بود. اما اقلیت قابل به ابطال بود. از جمله استدلال‌های ایشان که مورد قبول اکثریت هیأت عمومی نیز قرار نگرفت، چنین بود: «آنچه که در ماده (۴) قانون مدنی... به عنوان اصل مسلم تحکیم و مقرر شده است، بدین جهت است که حق و تکلیف اعلامی مراجع صالح و واضح بر مستحق و مکلف معلوم باشد و مستقر گردد...» در این نظریه به اصل ۲۲ قانون اساسی نیز استناد شده بود.

۲. ماده ۲۹ | آیین نامه اجرایی ماده ۳۶ قانون نظام صنفی مصوب ۱۴۰۲/۰۵/۰۱: «... از تاریخ تصویب، چنانچه کمیسیون نظارت در صورت جری تشریفات قانونی برای برگزاری انتخابات اقدام نموده و ترکیب هیأت رئیسه تعیین نشده است، برای ادامه فرایند انتخابات مکلف به اجرای این آیین نامه می‌باشند.»

ماده ۲۹ آیین‌نامه مورد اعتراض چون نسبت به انتخاباتی که برگزار شده است، اثر اجرایی نداشته و صرفاً در خصوص انتخابات در حال برگزاری مجری اعلام شده، در نتیجه متضمن عطف به ماسبق شدن حکمی نیست و در راستای اجرای اصل اثر فوری مقررات اجرایی تصویب شده است.» هم‌چنان که مشخص است، اعمال مقرر جدید بر انتخابات جاری علی-الاطلاق و بدون لحاظ الزامات سه‌گانه مقرر در دادنامه شماره ۱۶۶۷ مجاز دانسته شده است.

گفته شد که یکی از حالت‌های متصور، تغییر وضعیت مترتب بر وقایع آینده است. یکی از مقررات مورد اعتراض در دادنامه ۵۵۹۹ مورخ ۱۴۰۲/۳/۲۲ هیأت تخصصی استخدامی مصداق این حالت است. با این توضیح که شکات ابطال آگهی تکمیلی استخدامی را خواسته بودند که در آگهی اولیه تغییراتی ایجاد کرده بود. هیأت تخصصی این شکایت را مردود دانست.



نتیجه

گفته شد یکی از جهات شایع دعاوی ابطال مقررات از هیأت عمومی دیوان، عطف بماسبق شدن آنها است که به طور کلی مبتنی بر این ادعا است که پیشتر در خصوص موضوعی خاص، وضعیت مشخصی حاکم بوده است و مقرره مورد اعتراض تغییری در آن ایجاد کرده است. برای رسیدگی به این دعاوی اطلاع از حالت‌های متصور برای تغییر وضعیت مترتب بر وقایع ضروری است، برای این مهم، نکاتی باید مورد توجه قرار گیرد. ابتدا شناسایی ظرف زمانی وقایعی که موضوع مقرره هستند. گفته شد که این وقایع می‌توانند به گذشته یا آینده متعلق باشند و یا در جریان باشند. سپس تشخیص وضعیتی است که مقرره اقدام به تغییر آن نموده است. گفته شد که مقررات می‌توانند وضعیت‌های گذشته، جاری و یا آینده را تغییر دهند. در گام بعد با لحاظ توأمان هر دو مؤلفه مذکور، باید دعاوی مورد رسیدگی ذیل یکی از حالت‌های هشت‌گانه تعریف شده قرار گیرد. ضمناً باید به این مسأله پرداخت که آیا در مقرره مورد اعتراض فرصت مناسب جهت تطبیق با وضعیت موجود محقق شده است یا خیر. هم‌چنان که گفته شد هدف اصلی این نوشتار شناسایی حالت‌های متصور برای تغییر وضعیت مترتب بر وقایع موضوع مقررات بوده است و پاسخ به این پرسش که در چه مواردی عطف مقررات به گذشته مجاز و یا ممنوع است، مجال دیگری می‌طلبد. با این حال با توجه به رویه هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی و به طور مشخص، آرای که به آنها پرداخته شد، با اذعان به برخی اختلاف آرا، اجمالاً چنین می‌توان گفت:

۱. تغییر وضعیت گذشته وقایع گذشته مطلقاً ممنوع است، حتی اگر با فرصت مناسب جهت تطبیق همراه باشد.

۲. در خصوص تغییر وضعیت جاری مترتب بر وقایع گذشته، در دیوان دو رویکرد وجود دارد. یکی، ممنوعیت مطلق و دیگری، جواز مشروط به فرصت مناسب. از بین این دو، دومی مرجح است؛ البته باید ضرورت امر نیز لحاظ شود.

۳. تغییر وضعیت گذشته بخش گذشته وقایع جاری به موجب یک رأی مجاز دانسته شده است که از آن جواز مطلق برداشت می‌شود. صحت این رأی محل تردید است. به نظر می‌رسد باید همچون حالت تغییر وضعیت گذشته وقایع گذشته مطلقاً ممنوع باشد. یا دست‌کم جواز آن به ضرورت امر و وجود فرصت مناسب مشروط باشد.

۴. تغییر وضعیت بخش آینده وقایع جاری به سه شرط (ضرورت امر، عدم تضییع حقوق مکتسب ناشی از بخش گذشته و فرصت مناسب) مجاز است.

۵. تغییر وضعیت مترتب بر وقایع آینده نیز به موجب یک رأی مجاز دانسته شده است که از آن جواز مطلق برداشت می‌شود. صحت این رأی نیز محل تردید است. به نظر می‌رسد باید جواز آن به ضرورت امر مشروط باشد.

۶. برای این سه حالت رأیی یافت نشد و از این رو، راجع به صحت یا عدم صحت آنها، مبتنی بر رویه دیوان، نمی‌توان اظهار نظر مشخصی کرد: تغییر وضعیت آینده مترتب بر وقایع گذشته، تغییر وضعیت جاری مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری و تغییر وضعیت آینده مترتب بر بخش گذشته وقایع جاری.

کلام آخر، حالت‌های هشت‌گانه‌ای که در این نوشتار معرفی و تبیین شد، جای تأمل‌های جدی‌تری دارد. ضمناً کنکاش دقیق‌تر و گسترده‌تر در آراء هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی ممکن است به شناخت آراء دیگری منجر شود که سمت و سوی متفاوتی را نشان دهد.

منابع

الف - کتاب‌ها و مقالات

۱. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۳)، تعارض قوانین در زمان در حقوق ملی و بین‌المللی در تفسیر شریف «المیزان»، قرآن شناخت، شماره اول، پیاپی ۱۳
۲. سلجوقی، محمود (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان
۳. شایگان، اسماعیل و مجید غمامی (۱۳۹۷)، آیین دادرسی و حقوق انتقالی؛ پژوهشی در حقوق ایران و فرانسه گفتاری در نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۴۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۴.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، حقوق انتقالی؛ تعارض قوانین در زمان، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۵. مزارعی، غلامحسین (۱۳۹۵)، جهات ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان، چاپ دوم، تهران: خرسندی.
۶. هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۹۵)، اصول حقوق اداری (در پرتو آراء دیوان عدالت اداری)، چاپ چهارم، تهران: خرسندی
7. Hancher, Leigh, et al., (2021). Retrospective application of legal rules in the European Union: recent practice in the energy sector. *Journal of Energy & Natural Resources Law*, 39 (1).
8. Palmer, Andrew & Sampford, Charles, (1994). Retrospective legislation in Australia: looking back at the 1980s. *Federal Law Review*, 22 (2).
9. Pauwels, M. R. (2013), Retroactive and Retrospective Tax Legislation: A Principle-Based Approach; a Theory of 'Priority Principles of Transitional Law' and 'The Method of the Catalogue of Circumstances'. *Retroactivity of Tax Legislation, Amsterdam: EATLP/IBFD*.
10. Sullivan, Ruth, (2007), statutory interpretation (2nd ed.), Toronto: Irwin Law.

ب. آرا

۱۱. شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۱ هیأت عمومی
۱۲. شماره ۵۵۲-۵۵۱ مورخ ۱۳۸۷/۸/۱۹ هیأت عمومی
۱۳. شماره ۵۸ مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۳ هیأت عمومی
۱۴. شماره ۲۱۷ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۰ هیأت عمومی
۱۵. شماره ۸۴۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۶ هیأت عمومی
۱۶. شماره ۷۸۴ مورخ ۱۳۹۴/۶/۲۴ هیأت عمومی
۱۷. شماره ۲۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۶ هیأت عمومی

۱۸. شماره ۷۸۳ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۶ هیأت عمومی
۱۹. شماره ۹۹۹ مورخ ۱۴۰۱/۶/۲۲ هیأت عمومی
۲۰. شماره ۱۶۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیأت عمومی
۲۱. شماره ۸۰۶۳ مورخ ۱۴۰۲/۸/۹ هیأت عمومی
۲۲. شماره ۶۴۶۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۵ هیأت عمومی
۲۳. شماره ۱۴۴۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ هیأت تخصصی استخدامی
۲۴. شماره ۵۵۹۹ مورخ ۱۴۰۲/۳/۲۲ هیأت تخصصی استخدامی
۲۵. شماره ۲۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷ هیأت تخصصی اقتصادی، مالی
۲۶. شماره ۱۰۰۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۰ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی
۲۷. شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۵/۷ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی
۲۸. شماره ۱۳۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۷ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی
۲۹. شماره ۲۶۹ مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۹ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی
۳۰. شماره ۷۴۸ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۵ هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی



Retroactive Effect of law; Examination of the jurisprudence of the Administrative Court of Justice

**Mohammad reza Rafeei¹
Hamid Reza Rahmani²**

Abstract

One of the most common grounds of claims for annulment of regulations in the Administrative Court of Justice is their retroactivity. These lawsuits are based on the claim that a specific situation regarding a specific issue has prevailed in the past and the provision being objected to has made a change in it. Examining the decisions rendered by the General Board and the Specialized Boards of the Administrative Court of Justice shows that judgment regarding the retroactive claim of regulations is sometimes accompanied by challenges. The specific question that is addressed in this article is, in what circumstances can we say that a regulation has become retroactive. The answer to this question, as the main goal of this article, which is written in a descriptive-analytical method, requires knowing the situations that can serve as the basis of this claim. To understand these situations, it is necessary to pay attention to the time-frames in when the events in question occur and the change in the situation that governs them. There are three time-frames for events: past, current (composed of past and future) and future. The change of the situation governing events can also refer to the change of the situation in the past, current or future. Based on these categories, eight situations can be imagined. Each of these situations includes two set of circumstances: existence of a suitable opportunity to adapt to the new situation or its lack. Among the decisions rendered by the General Board and the specialized boards of the Administrative Court of Justice, more or less examples of these situations can be found, some of which are mentioned in this article.

Keywords: *Administrative Court of Justice, judicial precedent, retroactivity of regulations, Article 4 of the Civil Code*

1. Justice in Administrative Court of Justice, Email: mrrafeei@gmail.com

2. Expert- Administrative Court of Justice, Email: h.rahmani69@gmail.com